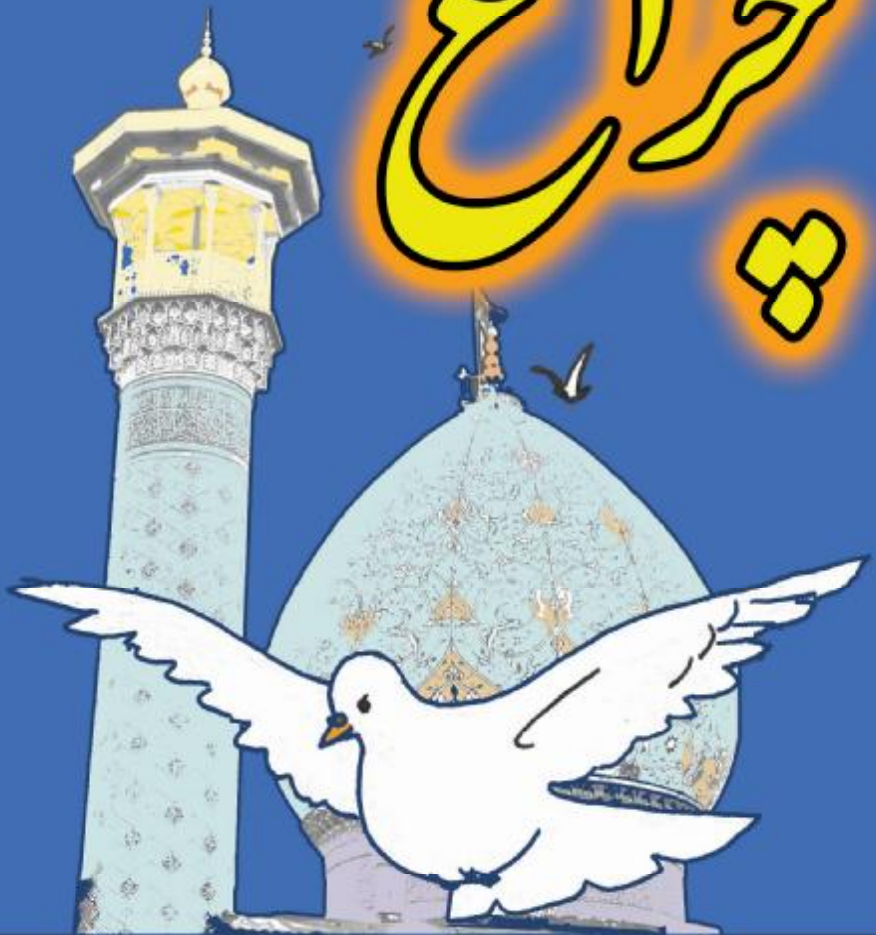


داستان زندگی حضرت احمد بن موسیٰ علیہما السلام (شاہ چراغ)

موسیٰ چراغ



طراح و نویسنده: علی اکبر رستگار

چراغ موسیٰ

داستان زندگی حضرت احمد بن موسیٰ

علیہما السلام (شاہ چراغ)

نویسنده و تصویرگر :

علی اکبر رستگار

جسے قرآن اُنکے حضور میں پڑھا اور اللہ تعالیٰ نے انہیں علیہ السلام

WWW.MOBIN110.BLOGFA.COM

کتاب تلاش قرآن میں : <https://t.me/QURANMOBIN110>

بسم الله الرحمن الرحيم

از ماشین پیاده شدیم از یک کوچه قدیمی که گذشتیم نگاهم
چسبید به گنبد قشنگ حضرت شاهچراغ (علیه السلام). مادر که
زهر را بغل کرده بود به زهر ا گفت : زهرا، گنبد ! سلام بده .
زهرا هم با آن زبان شیرینش گفت :

"سلام آقا جون"

حس کردم سلام هر چهار تا مون همراه کبوترهای حرم دور
گنبد چرخ می زنند. بابام می گه هر وقت ما به حضرت سلام
میکنیم در واقع اول حضرت به ما سلام کرده که دل ما متوجه
ایشان شده و سلام ما جواب سلام آقا ست.

وارد صحن حرم شدیم من محو تماشای گنبد و صحن زیبای
حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) بودم ، حس خوبی داشتم
که نگفتمی بود یاد حرف پدر افتادم که می گفت که یک بار که

مرحوم آیت الله نجابت در صحن شاهچراغ (علیه السلام) بوده به همراهان خود می گوید: « تمام صحن را نور حضرت احمد بن موسی علیه السلام فرا گرفته است .مقام حضرت احمد بن موسی علیه السلام در بین امامزادگان، بعد از حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بالاترین مقام است.»

از بابا پرسیدم: "بابا ! چرا حرمها را اینقدر قشنگ می کنند ؟"
بابا جواب داد : " زینب جان دیدی بابا عکس شما را تو چه قاب قشنگی گذاشته ؟ فکر می کنی برای چی ؟"
در حالیکه خجالت می کشیدم گفتم: " خوب چون خیلی دوستم دارید."

بابا دستی به سرم کشید و گفت : "خوب بابا جون خودت جوابو گفتی . ماهم چون پیامبر و امامان و فرزندان خوبشونو دوست داریم هر یادگاری که از اونها مونده رو سعی می کنیم خیلی



قشنگ کنیم تازه تو قرآن هم هست که خدای مهربون به پیامبر می فرماید : " به مردم بگو من هیچ مزدی در برابر پیامبریم نمی خواهم مگر اینکه اهل بیت مرا دوست داشته باشید . " و یکی از نشانه های دوست داشتن هم ساختن حرم برای آنهاست. البته اینکه کارها و رفتارت طوری باشه که اونها رو خوشحال کنه ارزشش خیلی بیشتر از ساختن حرمهای قشنگ برای اونهاست . چون اگر کسی رو واقعاً دوست داشته باشی سعی می کنی کارهایی که ناراحتش می کنه انجام ندی . خوب بابا ! حالا شما بگو ببینم که چه کارهایی حضرت شاهچراغ (علیه السلام) را ناراحت می کند ؟ "

گفتم : " مثلاً اینکه نماز نخونیم ، به پدر و مادر مون بی احترامی بکنیم ، دروغ بگیم ، ... "

: " آفرین بابا ! درسته هر کار بدی انجام بدیم حضرتو ناراحت



می کنه.

از طرف دیگه هر کار خوبی که ما انجام بدیم باعث خوشحالی حضرت میشه مثل نماز خوندن، قرآن خوندن احترام به پدر و مادر، راستگویی، کمک به دیگران، درس خوندن و علم و یاد گرفتن علم و دانش و کلی کار خوب دیگه.

مدتی بود که مادر هم منتظر ایستاده بود تا حرفهای ما تمام شود. از بابا جدا شدیم و سه تایی وارد حرم شدیم. زیارت نامه خواندیم بعد به سوی ضریح حضرت رفتیم و ضریح را بوسیدیم. گاهی هم همراه جمعیت در جواب کسی که طلب صلوات می کرد صلوات می فرستادیم. گوشه ای کنار مادر نشستم مادر مشغول نماز خواندن شد. من هم یکی از قرآنهاي داخل قفسه را برداشتم تا برای هدیه به حضرت قرآن بخوانم. زهرا هم سر از پا نمی شناخت و مرتب دور و برمان می چرخید.



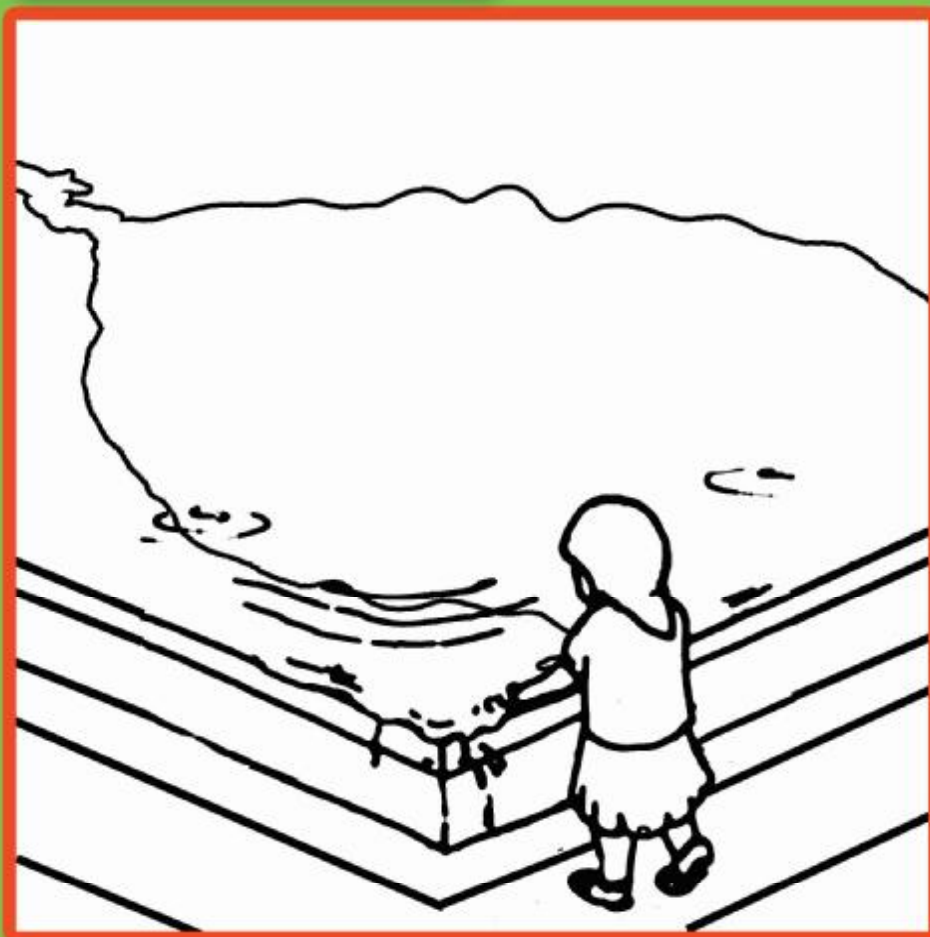
به من که خیلی خوش گذشت . زهرا و مامان هم که نگفته پیدا بود خیلی خوشحالند .

داخل حیاط بابا منتظرمان بود با هم رفتیم تا گوشه حیاط روی سکوها بنشینیم . زهرا چشمش افتاده بود به فواره های آب درون حوض وسط حیاط و دیگر کسی جلودارش نبود به ناچار مادر همراه زهرا پای حوض رفتند من و بابا هم نشستیم تا آب بازی زهرا تمام شود .

این بار بابا شروع به صحبت کرد و گفت : "حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) برادر بزرگ امام رضا (علیه السلام) ست و رابطه اش با امام رضا (علیه السلام) خیلی شبیه را بطه حضرت ابا الفضل (علیه السلام) با امام حسین (علیه السلام) است ."

گفتم : "چطور مگه؟ بابا!"

بابا گفت : "قصه حضرت ابا الفضل (علیه السلام) و ادب حضرت



نسبت به برادرشون امام حسین (علیه السلام) را برات گفتم ،که حتی حاضر نشد با اون همه تشنگی قبل از اینکه برادرش امام حسین (علیه السلام) آب بنوشد یک کف دست آب بخورد.حضرت شاهچراغ (علیه السلام) هم همین ادب را نسبت به امام رضا (علیه السلام) داشت .

از طرفی حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) بسیار نزد پدر گرامیشان حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام)محبوب و مورد احترام بودند همانطور که اسماعیل یکی دیگر از فرزندان گرامی امام موسی کاظم (علیه السلام) می گوید: " پدرم محبت بسیاری نسبت به احمد داشت و به وی مهر می ورزید و هر وقت احمد از پدر دور می شد، پدرم مخفیانه گوشه چشم و نگاهی محبت آمیز بر او داشت و همه گرداگرد او بودیم و هر وقت احمد از جمع ما خارج می شد ما متفرق می شدیم."



به دلیل همین محبت زیادی که امام نسبت به حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) داشتند بعد از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) اکثر مردم خیال می کردند امام بعدی حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) است ولی حضرت همه مردمی را که برای بیعت با ایشان آمده بودند را جمع کرد و نزد حضرت امام رضا (علیه السلام) برد و به آنها فرمود: "ای مردم، هم چنان که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من خود، در بیعت برادرم علی بن موسی (علیهما السلام) هستم. او پس از پدرم، امام و خلیفه بحق و ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم.)"

و سپس با سخنانی همه را قانع کرد که امام بعدی امام رضا (علیه السلام) است و همگی با حضرت امام رضا (علیه السلام) بیعت کردند امام رضا (علیه السلام) هم برادرشان را دعا کردند و



فرمودند: ((هم چنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد.))

زینب جون اگه خسته نشدی ماجرای شهادت حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) را هم برات بگم ؟
گفتم : " نه بابا جون خسته نیستم."

بابا گفت: "مأمون خلیفه ستمگر عباسی، امام رضا (علیه السلام) را به اجبار از مدینه به خراسان آورد البته برای فریب دادن مردم گفت که می خواهد امام رضا (علیه السلام) را ولیعهد کند اما امام هنگام خداحافظی به اهل بیتش فرمود برایش عزاداری کنند واینطور به آنها فهماند که این سفر را بازگشتی نیست به همین دلیل حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) پس از مدتی با جمعی از یاران خویش برای یاری امام رضا (علیه السلام) از مدینه به سمت خراسان حرکت کردندولی در نزدیکی



شیراز با سپاه حاکم شیراز، قتلغ خان که از طرف خلیفه دستور داشت آنها را به قتل برساند روبرو شدند و در همانجا هم از شهادت امام رضا (علیه السلام) با خبر شدند. با اینکه تعداد شان کمتر از دشمن بود با شجاعت جنگیدند و سپاه قتلغ خان را مجبور به عقب نشینی کردند ولی پس از ورود حضرت احمد بن موسی (علیه السلام) و یارانش به شهر نا جوانمردانه از بالای پشت بامها و کمینگاهها با تیر و آتش و سنگ به آنها حمله کردند و آنان را به شهادت رساندند.

بیش از ۴۰۰ سال محل دفن حضرت مشخص نبود تا اینکه بدن حضرت را در حالیکه بعد از این همه سال سالم مانده بود یافتند.

پرسیدم: "بابا مگه می شه یک بدن که ۴۰۰ سال زیر خاک بوده سالم بمونه؟"



بابا گفت : " بله زینب جون حتی زمین هم به بدن بنده های خوب

خدا احترام می گذارد و آنها را نمی پوساند."

باز پرسیدم : " بابا از کجا فهمیدند که این بدن حضرت احمد بن

موسی (علیه السلام) است؟"

با با گفت : " از انگشتی که به دست حضرت بود آخر روی

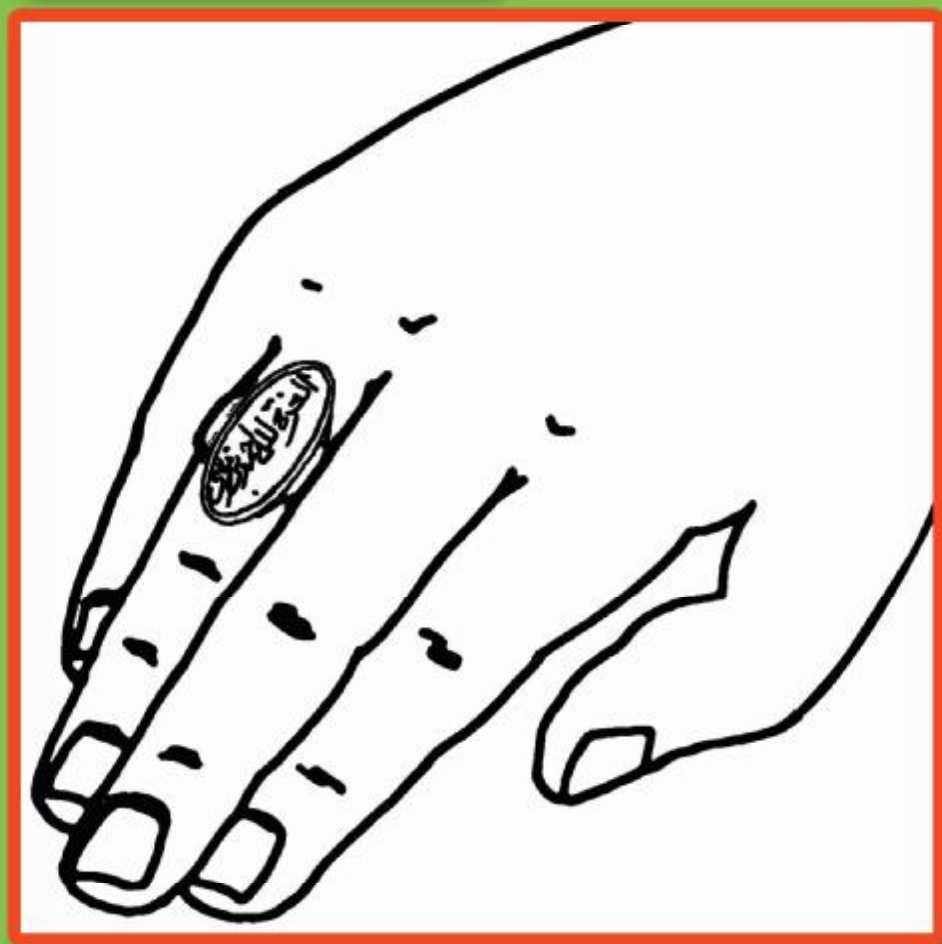
انگشتن نوشته شده بود : "العزة لله احمد بن موسى" یعنی : " عزت

. سربلندی برای خداست. احمد بن موسی."

یک نگاه به این همه زائری که به زیارت آقا احمد بن موسی آمده

بودند کافی بود تا بفهمی خدایی که عزت برای اوست چقدر

حضرت را عزیز کرده.



روی انگشتر نوشته شده بود : "العزة لله احمد بن
موسی" یعنی : "عزت . سربلندی برای خداست.
احمد بن موسی."

یکی نگاه به این همه زائری که به زیارت آقا احمد
بن موسی آمده بودند کافی بود تا بفهمی خدایی
که عزت برای اوست چقدر حضرت را عزیز کرده.

جبهه قرآن آستانه حضرت سید عالم علیه السلام

WWW.MOBIN110.BLOGFA.COM

کانال تلگرامی قرآن مبین : <https://t.me/QURANMOBIN110>